



۲۰۱۹/۰۷/۰۹

دوکتور نور احمد خالدی

## دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی

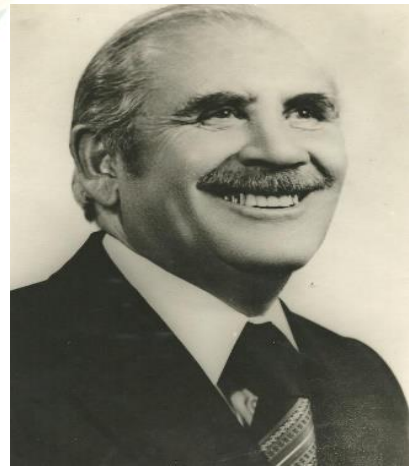
درس هفتم - پوهنتون هرات

قسمت دوم

### نور محمد تره کی:

نور محمد تره کی فرزند نظر محمد تره کی به تاریخ ۲۳ سرطان سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در قریه سور کلی ولسوالی ناوه ولایت غزنی در یک خانواده فقیر کوچی بزگر تولد یافت. خانواده تره کی از راه مالداري دهقانی و گاهی هم بصورت کوچی زندگی نموده و برای امرار معاش و دوام حیات کار و زحمت شاقه را متحمل میشدند.

تره کی در سن پنج سالگی به کار و مزدوری نزد بیوه زنی پرداخت تا از این راه به خانواده خویش کمک مالی برساند. پدر نور محمد تره کی از جمله اشخاص محدود دوران خویش بود که علاقه وافر به درس و آموزش اطفال خویش ابراز مینمود. در اثر توجه پدر وی به مکتب ابتدایی ولسوالی ناوه غزنی شامل شد. بعد از فراغت از مکتب تره کی معه برادرانش بواسطه پدر خویش به کندهار و بعداً به کویته جهت تحصیل و کار هجرت نمودند. به اساس گفته های برادر بزرگ تره کی سلطان محمد تره کی، آنها در شهر کویته که در آنزمان تحت الحمایه بریتانیا بود به کار های شاقه برای امرار حیات و ادامه تحصیل پرداختند. زمانی هم برادر بزرگ شان برای مدت معین بحیث کارگر خرید و فروش شده است. مشکلات خانوادگی و فشار روزگار تره کی را مجبور نمود تا از منتهی ذکاوت و پشت کار استفاده نموده و در کار



های اداری خویش از تلاش موثر کار گیرد. بعد از مدت چندی وی مورد توجه مسئولان اداره شرکت پشتون قرار گرفته و بحیث نماینده این شرکت به شهر بمبئی هند رهسپار گشت. در همین ایام نور محمد تره کی پدر خویش را در زلزله مشهور شهر کویته که بتاريخ ۳۱ ماه می ۱۹۳۵ بوقوع پیوست از دست داد. در زمان مرگ

پدرش تره کی در شرکت تجارتي پشتون مصروف کار بود. زندگی در هند تغییر کلی در روان تره کی ایجاد نمود. درین سالها هند دستخوش تغییرات ضد استعماری قرار گرفت، وی اولین بار با افکار ضد استعماری از راه عدم تشدد آشنا شد، تجربه هند تره کی را وا داشت تا شیوه زنده گی خویش را تغییر دهد. وی درین راه از رابطه فکری خویش با حزب کانگرس هند که در آن زمان یک حزب ضد استعمار و چپ گراه بود استفاده جست. این زمان آغاز فعالیت های ادبی و ژورنالیستیک وی میباشد.

نور محمد تره کی در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) به وطن بازگشت. این بازگشت از لحاظ ماهیت و شکل به مهاجرت های قبلی فرق داشت. این بار او مصمم بود تا افکار آموخته در هند را در وطن خود بگوش هموطنان خویش برساند، تره کی بزودی در حلقات ژورنالیستیک نام و جایی یافت و در اداره مطبوعات کشور به کار آغاز نمود. بزودی مقالات عدالت خواهی و مترقی تره کی او رامظنون آزار و اذیت بوروکراتان گردانید، تا اینکه بخاطر آرامش از درد سر از مقالات تره کی او را به منطقه بروغل ولایت بدخشان تبدیل نمودند.

در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) با استفاده از دوره نسبتاً نرم تر صدارت شاه محمود خان تره کی در ایجاد هسته ویش زلمیان (جوانان بیدار) کمک کرد. تره کی که درین هنگام مبارزه سیاسی را پیشه خویش قرار داده بود با روشنفکران زمان خویش دید و بازدید های مکرری انجام داد. این دید و بازدید ها در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) منجر به تأسیس حزب ویش زلمیان (جوانان بیدار) شد. نخستین مجلس مؤسس این جریان مترقی در منزل تره کی واقع چاردهی کابل با شرکت عدّه کثیری از روشنفکران افغانی اعم از شاعر نویسنده ژورنالیست تاجر و مامور دولت برگزار گردید. تره کی در اخبار نشراتی حزب یعنی جریده انگار (شعله) تاثیر فکری عمیق داشت و مقالات متعددی در آن به چاپ رسانید.

بین سالهای ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) و ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) تره کی نخستین آثار ادبی سوسیالیستی را بزبان پشتو تحریر نمود. این آثار عبارت اند از "د غوایی لاندی" "دادی خدمت" "خرنگه آزادی" و "ماکسیم گورکی". درین جریان نورمحمد تره کی از طرف حکومت شاه محمود خان بحیث نماینده کلتوری و مطبوعاتی افغانستان به ایالات متحده امریکا فرستاده شد.

نورمحمد تره کی از این زمان به نفع خویش استفاده نموده و تماس های خویش را با رفقای خویش سریع تر ساخت. با استفاده از شرایط نسبتاً دموکراتیک دهه دموکراسی وی توانست زمینه تدویر نخستین مجمع حزب جدید را همراه با همفکران خویش بوجود بیاورد. در یازدهم جدی ۱۳۴۳ مطابق اول جنوری ۱۹۶۵ تره کی یکبار دیگر میزبان حزب سیاسی جدیدی شد. این حزب که حزب دموکراتیک خلق نام نهاده شد از لحاظ کمی و کیفی با حزب ویش زلمیان فرق داشت، این حزب دارای یک اساس محکم انضباط درون حزبی و یک نهاد با پایه وسیع بود. افراد وابسته به اقوام مختلف به رهبری حزب راه یافتند، اینبار جوانان روشنفکر و با انرژی فراوان به رهبری حزب برگزیده شدند.

نورمحمد تره کی در سال ۱۳۴۴ خویش را در ناوه غزنی برای عضویت در شورای ملی کاندید نمود اما به شکست. مواجه گشت و به انتشار هفته نامه "خلق" دست زد ولی بزودی از طرف وزارت کلتور مسدود گردید.

در جریان ده سال بعدی وی در صدد جلب و جذب در اردو بر آمد. به نظر وی دیموکراسی سالهای چهل تنها پوششی بود بروی حکومت دربار. وی به این نتیجه رسید که دربار در نظر ندارد تا قدرت سیاسی را با احزاب سیاسی تقسیم نماید. این یکی از دلایل عمده نفوذ در قوای مسلح بشمار می‌آید. تا سال ۱۳۵۲ که سردار محمد داود طی کودتایی به قدرت رسید حزب خلق افراد کافی را در اردو به نفع خویش جذب نموده بود. اسناد و شواهد نشان می‌دهد که یک تعداد افسران اردوی عضو احزاب خلق و پرچم در کودتای سردار محمد داوود رول عمده را بازی کرده اند.

در جریان حکومت پنج ساله محمد داوود حزب خلق رشد وسیعی نمود. خلقی‌ها و پرچمی‌ها توانستند در قصابات دور دست کمیته‌های حزبی بر پا کنند. خلقی‌ها بطور مؤثر در اردو راه یافتند. در آن دوران به مشکل میتوان حزبی را در افغانستان به بزرگی و قدرت تشکیلاتی حزب خلق سراغ داشت.

بعد از پیروزی کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی (۲۷ اپریل ۱۹۷۸ میلادی) که به جمهوری محمد داوود خان پایان داد، شورای انقلابی کودتا چپان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را اعلام کرده نور محمد تره کی را به ریاست شورای انقلابی و حکومت برگزید.

### فرامین رژیم جدید:

سه روز بعد از کودتا طی فرمان شماره اول شورای انقلابی اعلام شد که ریاست شورای انقلابی و صدارت به نور محمد تره کی رهبر حزب (۱۹۱۷/۱۹۷۹) سپرده شد. پیرامون شکل نظام چنین ابلاغ گردید: "بعد از این تاریخ (۱۰ ثور ۱۳۵۷ مطابق ۳۰ اپریل ۱۹۷۸) افغانستان از لحاظ سازمان سیاسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد."

در ضمن همین فرمان مقررات نظامی اعلام شد و شورای انقلابی که متشکل از اعضای رهبری حزب و قوماندانهای کودتای بود، به صدور قطعنامه‌ها پرداخت. جمهوری دموکراتیک افغانستان فیصله‌های حزبی را طی فرمان‌های آتی اعلام کرد: در فرمان شماره ۲ معاونین شورای انقلابی و اعضای حکومت اعلام شد. نکته مهم در آن، دست بالا داشتن جناح خلقی‌ها بود.

در شماره ۳ ابلاغ شد که شورای انقلابی "به مقصد تنظیم وظایف ارگان‌های دولتی ... به استثنای قانون اساسی مورخ ۵ حوت ۱۳۵۵ که قبلاً ملغی اعلام شده، سایر قوانین، مقررات و فرامین نافذ به شرطی مرعی الاجرا شمرده می شود که با اهداف جمهوری دموکراتیک افغانستان موافق" باشد. طی همین فرمان از "محکمه نظامی انقلابی شورای انقلابی" نیز خبر داده شد.

در فرمان شماره ۴ نشان دولتی و تغییر بیرق به رنگ سرخ و در وسط آن کلمه خلق اعلام گردید. فرمان شماره ۵ سلب تابعیت ۲۳ نفر اعضای خاندان سلطنتی را خبر داد.

در فرمان شماره ۶ منظور خویش را از " ... رهایی میلیون‌ها دهقان زحمتکش از یوغ استثمارگران ستمگر. . .". بیان داشتند. فرمان شماره ۷ "در جهت تأمین تساوی حقوق زن با مرد" و مواردی چون ازدواج‌های اجباری، تعیین مهریه و ... (ماه عقرب ۱۳۵۷) صادر گردید.

و فرمان شماره ۸ (ماه قوس ۱۳۵۷) از جمله چنین اهدافی را ابراز داشت: ۱- "امحای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی از نظام اجتماعی، اقتصادی کشور. ۲- تعمیم، تحکیم و تعمیق اتحاد طبقه کارگر و طبقه دهقان به منظور

نیرومندی هرچه بیشتر وحدت خلق افغانستان در جهت اعمار جامعه بدون طبقات متخاصم و فارغ از هر نوع استثمار فرد از فرد، و ۳- بلند بردن حجم تولیدات زراعتی به منظور تهیه غذای کافی و متنوع به خلق، تهیه مواد خام برای صادرات زراعتی و صنایع".

پیش از ابلاغ برخی از فرمان ها، نورمحمد تره کی "خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" را به حیث خط مشی و با ادعای ایجاد تحولات اجتماعی به نفع اکثریت مردم اعلام داشت .

در خلال ابلاغ چنان فرمان ها، اعمال روزانه حزب یا آنچه که برای مردم ملموس بود، ستمگرانه و آزار دهنده بود. یادآوری این موضوع از آن روی حایز اهمیت است که سرکوب ها محور اصلی حیات جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل داد. بسیاری از مخالفت ها و هراس ها از ناحیه همان سرکوب های مهار نشدنی تبارز یافت. در حالی که ۹۰۰۰ زندانی جنایی از زندان ها از طرف تره کی عفو و رها شدند.

اما صدور فرمان ها، بخصوص فرمان های ۷ و ۸ تنها از منظر چگونگی پیاده نمودن آنها، مطرح بحث نیست. فرمان ۸ حاکی از فقدان معرفت و اطلاع حزب از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و تحمیل اراده چند تن از خوش باوران، سطحی نگر بود.

افرادی که پنداشته بودند، جامعه فیودالی است، برای محو آن به دهقانان زمین داده شود و استثمار از بین می رود، (در این جا بگذریم از این که نابودی چنان مناسبات در کشورهایی که زمینداری فیودالی را با چنان شعارها شکسته اند، پایان دهی بی عدالتی نبوده بلکه دولت ها نیز شیرۀ جان دهاقین را مکیده اند.) از فقدان تجانس ساخت اقتصادی در سراسر افغانستان نیز بی بهره بودند. زیرا در بسا از نقاط افغانستان زمینداری خرده مالکی حضور داشته و در برخی مناطق فیودالی وجود نداشت. پس اتخاذ چنان تصامیم فقط می توانست به درد اغواگری و اقتناع اذهان قرار داشته باشد. این منظور هم حصول نشد.

از سوی دیگر رهبران صادر کننده فرمان ها ندانستند که تحولات اجتماعی و اقتصادی افغانستان با صدور چنان فرمان ها و اعمال متحقق نمی گردند. اگر حزبی زیر نام خدمت به مردم فرمان صادر کند، ولی عملاً در حیات روزمره مردم را به اعدام گاه ها و شکنجه گاه ها بفرستد، مردم را بر علیه خویش بر می انگیزد. دقیقاً همان نتایجی که سرنوشت جمهوری دموکراتیک افغانستان را به عنوان سرکوبگر مردم تعیین نمود، زیرا چنان سرکوب ها نتیجه منطقی ساختار سیاسی آن جمهوری بود. حزبی که با تصرف قدرت از راه کودتا در پی تحکیم مواضع بود، حد اقل مظاهر موقع دهی به بقیه اجزای سیاسی جامعه را به رسمیت نمی شناخت و دیگران را ملزم به اطاعت از خویش می نمود، مسلم بود که خشونت و خونریزی را اعمال می کرد.

رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان با وضاحت گفته بودند که "تبعۀ افغانستان مؤظف است که از دستاورد های بزرگ و شکوهمند ثور دفاع و پشتیبانی کند" (از اجزای فرمان ۵).

پس لزوماً (یا آنچه را که آنها اصولاً می نامیدند)، بحث چنان فرمان ها و نتایج آن مطرح نبود زیرا تحمیل اراده حزبی، به عنوان شکل و نمونه استبداد حزبی شوروی آن را مطالبه می نمود و دهقانان حتی در چارچوب همان طرح های دور از واقعیت که باید صاحب زمین میشدند، حیات خویش را در معرض از دست دادن می دیدند. بقیه مردم تا آن که از زندگی بهتر بهره مند شوند، برای نجات از شر سرکوب ها به مخالفت و مهاجرت

روی آوردند. دولت به تبلیغات روی آورد که گویا فیودال ها و ضد انقلابی ها اشرار شده اند. در حالی که شهرها فیودال نداشت و تعداد فیودال ها هم اندک بود.

ساختار دیکتاتورانه حزبی، با همجواری و همسویی که با اتحاد شوروی داشت، به سرکوب ها عامل و بُعد خارجی هم بخشید. از آن رو اتحاد شوروی وقت در همه فعالیت ها و منجمله سرکوب های مردم سهیم گردید. دیکتاتوری حزبی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرهنگ مورد نیاز چنان ساختار را اشاعه می داد. افکار و اندیشه های اختناق آمیز و کسالت آور، کیش شخصیت نور محمد تره کی و حفیظ الله امین در همه ادارات، مؤسسات تعلیمی و حتا موسسات سواد آموزی حاکم بود. تنها روزنامه انقلاب ثور نبود که چنان وظیفه را عهده دار بود. در تاریخ افغانستان برای نخستین بار تیراژ بیشتر از صدها هزار به سود فرهنگ اختناق آمیز به خدمت گرفته شد. افتتاح تلویزیون که کار آن در زمان جمهوری داوود خان آغاز شده بود، وسیله دیگری در اختیار پخش چنان فرهنگ نهاد؛ و ادار سازی متعلمین و محصلین به تظاهرات بیهوده، شعار بازانه و بی محتوی هر چه بیشتر به تنزل سطح معارف می انجامید. افزون بر آن تعدادی از استادان و معلمین پوهنتون و مکاتب اعدام و یا زندانی شدند. گزینش هایی که با معیارهای حزبی عملی می شد، به تنزل بیشتر آموزش و آموزگاری انجامید. با استیلا چنان فضا از سیاست های دیکتاتورانه و سرکوبگرانه، مخالفت ها نیز وسعت یافت و به گونه فزاینده ای تشدید گردید، اما انگیزه های مخالفین یکسان نبود و مخالفت ها خاستگاه مشترک نداشتند. مخالفت ها از انگیزه های عقیده بی تا ضدیت با استبداد و وابستگی، از تبارز نارضایتی کتله هایی که خود و یا نزدیکان شان خویش را در معرض ستم می دیدند،... گسترش پیدا نمود. نظامیان مخالف بار ها به قیام ها و تشبثات سرنگون کننده جمهوری د.ا دست زدند.

روابط با پاکستان به جنجالهای بی سابقه بی رسید و آن کشور را برای مقابله و استفاده هایی برانگیخت که برای مردمان افغانستان و پاکستان مصیبت آمیز و اندوهبار شد. قتل دابس، سفیر امریکا در کابل (۱۴ فبروری ۱۹۷۹)، به تیره گی بیشتر روابط افغانستان و امریکا انجامید.

مجموع اوضاع که از نخستین روزهای حیات جمهوری د.ا بحران آمیز بود، افزون بر پرورش تحولات تکان دهنده و گذاشتن افغانستان در مسیر ستیزه های مختلف، بر روابط حزبی افراد و جناح های حزبی نیز تأثیرات جنجال بر انگیزی می نمود. اختلافات داخلی پرچمی ها و خلقی ها بار دیگر به نقطه حادی رسید. ببرک کارمل و چند تن دیگر نخست به حیث سفیر و متعاقب آن به عنوان جاسوس و توطئه گر از حزب اخراج شدند. اوضاع در سال ۱۳۵۸ شمسی، چنان بود که مردم تصور احتمال از میان رفتن دولت می رفت. برای مقابله با آن وضع و اتخاذ راه های جبران کننده، مقام های شوروی در غیاب حفیظ الله امین، سعی نمودند توافقی را میان نور محمد تره کی و ببرک کارمل در ماسکو به وجود آورده و امین را به زودی بکشند، اما حفیظ الله امین که در دستگاه حزبی نفوذ بیشتر داشت، از طرح آگاهی یافت (امین از اول فبروری ۱۹۷۹ به حیث صدراعظم تعیین شده بود) و طرح کشتن او ناموفق بماند و تره کی خود از طرف امین خلع و بعد به وسیله بالشتی که روی دهنش گذاشته بودند، خفک گردید (۲۵ سنبله ۱۳۵۸).